

# در کتب بیست و نهم

حرف خاص و شش رخ شکلش برابر است با حرف حای بعضی چنانکه حرف حای چهار شکل داشته  
حرف خاص چهار شکل دارد

۱	حرف مفرد	خ
۲	حرف اولی	خ = خ
۳	حرف وسطی	خ = خ
۴	حرف آخری	خ

کلمه دارد ۴ کلام

خُج	خُج	خُج
خُج	خُج	خُج
خُج	خُج	خُج
خُج	خُج	خُج

تا اینجا کلمه ها بود بعد از این چهار کلام است

حاج خداداد، حجاج، خرج داد  
 فرخ، ازخارج، کفره، دارد  
 اهل خانال، هزار، اهل حال دارد  
 خلق خدا، خود، آزار خود، روادارد

# در بیان چهارم

شکل

در حرف چیم صوتش چ شکلش برابر است با حرف جیم یعنی چنانکه حرف جیم چهار  
داشت حرف چیم هم چهار شکل دارد

۱	چیم مفرد	چ
۲	چیم اولی	چ = چ
۳	چیم وسطی	چ = چ
۴	چیم آخری	چ

کلمه دارد ۴ کلام

حاجت سبب  
 چادر پند  
 چرخ کره  
 حلیه تزیینات  
 طاقچه  
 چهره روی  
 چهارم چهارم  
 چهلزار چهلزار  
 چیمیه چیمیه

تا اینجا کلمه ها بود بعد از این چهار کلام است

چاروادان، چهارم، دو چرخه، آورد  
 حاجتکار، ازوجه، اجاره، چهلزار، آجر داد  
 چیمیه حلیه، و آواز دو چرخه، خلقرا، آزار، دهم  
 حاج، جواد، جلو، چهره، چادر، زد

## در مبحث سین و سیم

در حرف سین، صوتش در شکلش چهار جور است

۱ سین مفرد **س**

۲ سین اول **سـ**

۳ سین وسط **سـ**

۴ سین آخر **س** و کلمه دارد **س** کلام

دَرَسٌ قَفَسٌ سِارٌ

فِيَادٌ سِرٌّ جِسْرٌ

آسَاسٌ وَسَوَاسٌ آسِسٌ

تا اینجا کلمه ها بود بعد از این کلام است

آقاسردان سِرِّ، آسبر، جُدَا، زَرْد

خاله زاده، اطفالوا، دُو سَطْر، دَرَس، داد

وَسَوَاسٍ، جَاهِلٌ، وَسَوْسَةٌ، أَوْرَدٌ

أَرْفِقٌ، فَرِيقٌ، فَادٌ، سَرٌّ، زَرْدٌ

# در بیان شکل و نشانه

در حرف شین صوتش ش شکلش برابر است با حرف سین یعنی چنانکه حرف شین  
 چهار شکل داشت حرف شین هم چهار شکل دارد

۱ شین مفرد **ش**

۲ شین لوله **ش**

۳ شین وسطی **ش**

۴ شین آخری **ش**

و کلمه دارد ۳ کلام

شاه

شفاء  
شفا

قارش  
قارش

لاشه  
لاشه

هوش  
هوش

شمسوار  
شمسوار

شهر  
شهر

شورش  
شورش

شاخسان  
شاخسان

تا اینجا و کلمه ها بود بعد از این چهار کلام است

شاه، وارد، آورد، شد

شیش، خروس، آخده، آزده، آورد

خدا، شاهرا، شفا، داد

در شهر، شورش، و فساد، شده

## در نسبت و هفت

در حرف صاد صوتش ص شکر چهار بود است

۱ صاد مفرد **ص**

۲ صاد اول **ص**

۳ صاد وسط **ص**

۴ صاد آخر **ص** و کلمه دارد ۴ کلام

اِخْلَاصٌ اخراج      صَفَاءٌ صاف      قِصَاصٌ انتقام گرفتن

رَقِصٌ رقص      صَافٌ خالص      صَفَاءٌ نظام

شَخِصٌ شخص      حَاصِلٌ فصل      وَصِيلٌ پیشه

تا اینجا کلمه ها بود بعد از این چهار کلام است

شَخِصٌ صَاحِبٌ، دَرُصٌ، وَاصِلٌ، اِصْرٌ، دَارٌ

رَقِصٌ، اَزْرَقِصٌ، نُحُودٌ، رُسُو، شُد

آقَاصِدِقٌ، دَرَقَصْرَجِرٌ، شِشْصَدٌ، سَارِدٌ

صَلَفٌ، اِصْرَافٌ، وَرْدٌ، وَصَلَةٌ، دَرُوصَلَةٌ، دُوزْدٌ

## در بیست و هشتم

در حرف ضاد صوتش من شکش برابر است با حرف صاد یعنی چنانکه حرف صاد چهار شکل داشت حرف ضاد هم چهار شکل دارد

۱ ضاد مفرد	ض	
۲ ضاد اول	ض	
۳ ضاد وسطی	ض	
۴ ضاد آخری	ض	۹ کلمه دارد در کلام
قَرَضَ	ضَرَ	قَضَى
رضاء	حُضُور	حَاضِر
حَضَار	فِضْ	حَوْض

تا اینجا ۹ کلمه ها بود بعد از این ۴ کلام است

حاجِ رِضَاوَا، قَضَا، وَقَدْر، آذِقْفَر، خَلَاص، دَاد  
 آقَا صَادِق، طِفْل، خُودِرَا، دَوْفُرِص، جَو، فَرَض، دَام  
 وَضُو، آذِحَوْض، سَرِشَار، صَفَا، دَارِد  
 فَرَاش، دَرِحُضُور، شَاه، شَاطِرْهَارَا، شَلَاق، زَد

## در بیان بسیت و همز

در حرف ظای مؤلف صوت شرط شکاش برابر است با طای مؤلف یعنی چنانکه طای  
مؤلف دو شکل داشت ظای مؤلف هم دو شکل دارند

۱ ظای مفرد و لوله **ظ**

۲ ظای قسطنطین و اخوه **ظ**

و کلمه دارد در کلام

حَظَاءٌ  
حَظَاءٌ

ظَفَرَاءٌ  
ظَفَرَاءٌ

حِظَاءٌ  
حِظَاءٌ

حَظَاءٌ  
بکن چشم زدن

أَظْفَاراً  
نیش

ظَهْرَاءٌ  
پشین

أَلْفَاءٌ  
سختن

ظُهُوراً  
بروز

ظَاهِرَاءٌ  
آشک

نا اینجا کلمه ها بود بعد از این در کلام است

آقا صالح، صید فش، ظاهر شد

قرض، زود، آدا، شود، حظ، دارد

ایشان، صفا، صفا، آورد

تقزاق، سر، ظهر، حاضر، شد

# در کسب بی‌آفت

در حرف عین صوتش ع شکست چهار جور است

۱ عین مفرد

ع

۲ عین اولی

ع

۳ عین وسطی

ع

۴ عین آخری

ع

و کلمه دارد ع کلام

ضَعْفٌ  
توان

عَرَضٌ  
ظهور

جَمْعٌ  
شماره

شَرَعٌ  
شرعی

عَارِفٌ  
بودگشنا

عَدَدٌ  
شماره

رَفَعٌ  
رفیع

جَعْفَرٌ  
شتر و اسیر او

عَفْوٌ  
بخشش

تا اینجا کلمه‌ها بود بعد از این م کلام است

جَمْعٌ ، خُودٌ ، اِضْطِرَارٌ ، آوَرَدُ

تَوَقُّعٌ ، شَرَفٌ ، ضَرَرٌ ، دَارَدُ

رِعَافٌ ، جَعْفَرَاتٌ ، رَفَعٌ ، مُشَدُّ

جَوَاهِرٌ ، فُرُوشٌ ، چَهَارٌ ، عَدَدٌ ، لَعَلٌ ، دَارَدُ



# در سی و یکم

در حرف غین صوتش غ مشکله بر اوست با حرف عین یعنی چنانکه حرف عین چنان  
شکل داشت حرف غین هم چنان شکل دارد

۱ غین مفرد

غ

۲ غین اولی

۳ غین وسطی

۴ غین آخری

و کلمه دارد در کلام

داغ

غرق

جغد

لغز

غفار

غفور

فارغ

غلغله

دروغ

تا اینجا و کلمه ما بود بعد از این در کلام است

جلودان، قاطرهارا، داغ، زد

غفان، درایطهارش، دروغ، قول، داد

لاله، دلی، داغدار، دارد

آملی قره داغ، از غلغله، فارغ، شد

# در کسب و زور

حرف مهم صوتش م شکسته جو راست

۱ مهم مفرد م

۲ مهم اولی کرد م

۳ مهم انفری م = م

و نوشتن میشود مهم دو نقطه که در آخر از خط مایل و مهم مکرر پیش از خط عمودی و حرف مهم  
و کلمه دارد م کلام

مِفَامٌ <small>سکاه</small>	مِیْمَارٌ <small>سینه</small>	مِشْعٌ <small>شیخ نوی</small>
مِهْرٌ و مَاهٌ <small>دوست</small>	عِیْرٌ <small>نوی</small>	مَعْمُورٌ <small>آبر</small>
جَامِجٌ <small>ده چشمه</small>	جَجْمَةٌ <small>من تا</small>	مِعَارٌ <small>آبر</small>

تا اینجا و م هابود بعد از این م کلام است

مِشَارِعٌ، مَفْدَسٌ، مِجْمَعٌ رَا، حَرَامٌ، فَرْعُودٌ  
 اِمَامٌ، جُمُعٌ، دَرَجِیجٌ، عُلَمَاءٌ، حُضُورٌ، دَارِدٌ  
 رُوزٌ، جُمُعٌ، اَزَامَا فَرَادَهٌ، هَمَزَةٌ، اَمْتَدَمٌ  
 حَمَامٌ، مَحَلَةٌ، اَزَا جَمَاعٌ، مَرْدَمٌ، مَوْفُوفٌ، بُشْدٌ

# درسی و سبهم

دو حرف کاف صوتش که تکلیفشش جوار است

ک	م کاف وسطی عموماً	ك	ا کاف مفرد
ك	ه کاف وسطی منحنی	ك	م کاف اولی عموماً
ك	و کاف آخری	ك	م کاف اولی منحنی

نوشتن نمیشود کاف کرد مگر پیش از خط عموماً و نوشتن نمیشود کاف عموماً مگر پیش از خط اول  
حرف کاف هم کلمه دارد و هم کلام

کافیر	گفتش	خاک
مُلك	عکاس	فکر
حکاک	مکالمه	لکار

تا اینجا کلمه ها بود بعد از این هم کلام است

خاک، کف، گفتش گفتار، ملک  
عکاس، عکس، معکوس، آورد  
کلیکش، کلک، ماشد  
در مکالمه، کلام، کوچک، گود

# در سحر و چهارم

در حرف کاف سونش ك شكش برابر است با حرف کاف یعنی چنانکه حرف کاف  
سکاید اش حرف کاف هم تشش شکل دارد

- |   |              |   |
|---|--------------|---|
| ۱ | کاف مفرد     | ک |
| ۲ | = اولی همود  | گ |
| ۳ | = اولی منحنی | گ |
| ۴ | = وسطی همود  | گ |
| ۵ | = وسطی منحنی | گ |
| ۶ | = آخری       | ک |

و نوشته نمیشود کاف کرد مگر پیش از خط همودی و کاف همودی پیش از نظام اهل و حرف  
کاف هم و کلمه دارد کلام

کیرک      جیرک      گیرک  
 کارک      گارک      اگر می‌کیرک  
 گوگرد      اشکیرک      سسکیرک  
تازان قوی است

نا اینجا کلمه مابود بعد از این کلام است

گرگرا، در گله ها، راه، ماده  
 در آن، اشکیرک، گشاده، گردد  
 گیرک، گوگرد، فارس، موقوف، شد  
 گلکار، از گلزار، گله، گرد

# در شرح و تفسیر

دو حرف نون مؤنث و نون مذکر

۱ نون مفرد	ن	۵ نون اوله عذب	ن
۲ نون اوله منکر	ن	۶ نون اوله منعی	ن
۳ نون اوله عوی	ن	۷ نون وسطی	ن = نا
۴ نون اوله مایل	ن	۸ نون آخری	ن

حرف نون هم در کلمه دارد هم کلام

فان در کلام      فواق بنا بر      فناس بنا بر

فانجان بنا بر      فهاوند بنا بر      فبازف  
 فخندان بنا بر      فسندج بنا بر      فکلشن بنا بر

تا اینجا کلمه ها بود بعد از این کلام است

فان، فاکان، فمخود  
 فخدا، فشناس، فشناس  
 فبازوا، فآزموفعش، فمکذران  
 فمدوسم، فکلشن، فخود، فشناس

# درسی و هشتم

ذروف با صولش تی شکلش هشت جور است

۱	بی مفرد	ی	۵	بی اوله عذب
۲	بی اوله منکر	ی	۶	بی اوله منحنی
۳	بی اوله جمود	ی	۷	بی وسطی
۴	بی اوله مایل	ی	۸	بی آخری

حرف با هم ۹ کلمه دارد ۴ کلام

تَشَمُّعٌ  
بمنوع شکسته

بَرَّغَانٌ  
بکمنوع، خوشی است

فَای  
حلقوم

بِی  
بمربوب

بِیْمِنٌ  
بشروی است

بِیخْدَانٌ  
بمضان

بِحِیْفٌ  
بمربوب

بِشِدَاكٌ  
بکول خورده

بِحَسَبِنٌ  
بشمنات

تا اینجا ۹ کلمه ها بود بعد از این ۴ کلام است

بِقَفْسٍ، بَخُودِرَا، بِشَیْطَانٍ، بَخُودِ، بَدَانِ

بِحِیْدَرٍ، بِسُلْطَانٍ، بَدَرٍ، بِبِلَافٍ، بِدَوِّ جِبْرَانٍ، بِزَدِ

بِسُلْهَانٍ، بِخَانٍ، بِأَزِ فِطْرَةٍ، بِأَمْدِ

بَدَرِ کَلَامِهَايِ، بِحَرْفِ، بِبِی، بِجِبْرَانِ

### در سبک و هفتاد

در صفا اذوم حرف با صواتش برابر است با تے و انهم کلمه دورد و کلام

سپری سیر شدن ابران وطن عزیز ایشان آنها

میرنج شماره ایک ایمان باور کردن بگناه چای آب

خورشید آب سیمین نور و روشن شاه پادشاه

تا اینجا کلمه ها بود بعد از این کلام است

دپروز، بکرا، دار، مبرند

اهل، ایمان، دروغگو، نمیشود

نیشنگرمن، دیم، آردها

علمارا، انبر، خود، فرار، ده

از حضرت معلمین استند تا چنین تا لطف را نخواهیم کرد ولی توقع خواصم داشت

که بدانند تا در س می و پنجم عرصه تکلم بچه تنگی بوده است

چاپشان خالی جناب چریناوسکی و حفیر <sup>(۶۲)</sup> تنگی و افای حاج میرزا علی که فام مؤلف

دایوبسید و لشکر کنند فغان از بی تعلی و ففندان اصول تعلیم و تفهمی ...

چریناوسکی اول که است که جب تعلیم با اصول ففلیته مسلمین را ملتفت شد و فغان کرد که لصول

مرفعل تعلیم کنیم تا ابراز است مرفون انرجوم سنیم (۶۳) حفیر تنگی مدبر چریناوسکی در باغچه

مسی با عمل بیست پدید علی هر مسلمین تففلس که سی سال از پشان فام آنها را شسر داده است

# در سبک و هشتم

در حرف با صوفش ب شکلش هشت جور است

۱	بی مفرد	ب	۵	بی اولی محذّب	۵
۲	بی اولی منکر	!	۶	بی اولی منحنی	!
۳	بی اولی هموز	!	۷	بی وسطی	! = ۵
۴	بی اولی مایل	ب	۸	بی اخوی	ب

حرف با هم و کلمه دارد ۸ کلام

جواب	برابرن	بسیار
بخارا	بهبودی	بی نواز
صبر	جنینش	حیت

تا اینجا و کلمه ها بود بعد از این ۸ کلام است

در نماز، گیل، میاش  
 از صبر، و شکبائی، ملول، مشو  
 بربخوی، باش، و در، گرسنگی، میل، همردان، مکن  
 بلبلان، بلبلان، بلبلان، منزه ند



## در سر و ضم

در حرف ثا شکلش کثرت شکلش برابر است با حرف با یعنی چنانچه حرف با هشت شکل داشت حرف ثا هم هشت شکل دارد

۱	فی مفرد	ث	۵	فی اوله مخذب	ت
۲	فی اوله منکر	ت	۶	فی اوله منحنی	ز
۳	فی اوله هموز	ز	۷	فی وسطی	ت = تا
۴	فی اوله مایل	تر	۸	فی آخره	ت

حرف ثا هم ۹ کلمه دارد ۴ کلام

عِشْرَتٌ	تُرْبِيَةٌ	تَلِيْبٌ
عِشْرَتٌ	عِصْمَةٌ	عِصْمَةٌ
عِشْرَتٌ	عِصْمَةٌ	عِصْمَةٌ

ثا اینجا ۹ کلمه مابود بعد از این ۴ کلام است

دُنْيَا، جَايِ، عَيْشِ، وَعِشْرَتِ، نَيْبِ  
 تَلِيْبِ، بَرَعَزَادَانِ، دَادِنِ، آجِرِ، عَظِيْمِ، دَارِدِ  
 ظُلْمِ، ظُلْمِ، آذَهْرِنَاوِيكِي، ظُلْمَانِي، تَرَاكِبِ  
 خِلَاصِي، آذِظَالِمِ، جُزِ، بَعْدِلِ، مَظْلُوْمِ، صَوْرَتِ تَكْبَرِ

## در کتب چهارم

در حرف ثاصواتش ث شکلش برابر است با حرف ثایعنی چنانچه حرف ثامث شکلش  
حرف ثامث شکل دارد

۱	ثی مفرد	ث	۵	ثی اوله محذب	ث
۲	ثی اوله منکر	ث	۶	ثی اوله منحنی	ث
۳	ثی اوله عموماً	ث	۷	ثی وسطی	ث = نا
۴	ثی اوله عابد	ث	۸	ثی آخری	ث

حرف ثامث و کلمه دارد ۴ کلام

آثاب <sup>اسباب</sup>	ثابت <sup>ثابت</sup>	وثوق <sup>عاطف</sup>
ثجاج <sup>بدر و روان</sup>	ثمنت <sup>بشکرت ازبشت</sup>	ثلاثی <sup>و کلمه</sup>
کثافت <sup>بزرگ</sup>	ثثیب <sup>بزرگ</sup>	ثلیث <sup>بزرگ</sup>

تا اینجا کلمه ها بود بعد از این ۴ کلام است

خِدمَتِ، خَلْقِ، بَرِّ، ثَابِتِ، تَوْحِيدِ، ثَبُوتِ، بَرِّ،  
و ثَوْفِ، نَوْبِهِ، كَسْرِ، نُورِ، مُوْتَوِّقِ، تَمْبِکُنْدِ  
دُرُوعِ، بَقِیْمِ، اِثْبَاتِ، تَمْبِثُودِ، دُرُوعِ، مَبِثُودِ  
مَخْلُوجِ، بَوْمِثَاتِ، ثَبِثِ، كَفِي، مَالِكِ، ثَلْفِ، تَمْبِکُنِي

# در حروف و کلمات

در حروف پی موثر پ شکلش بر اوست با حرف پی یعنی چنانچه حرف بی هشت شکل  
داشت حرف پی هم هشت شکل دارد

۱ پی منفرد	پ	۵ پی اولی محذوب	پ
۲ پی اولی منکسر	پ	۶ پی اولی منحنی	پ
۳ پی اولی عمود	پ	۷ پی وسطی	پ = پا
۴ پی اولی مایل	پ	۸ پی آخری	پ

حرف پی نیز کلمه دارد ۴ کلام

چاپ چایان چایان  
چینی چهلوان چایان  
سپهدار چنبدان گ

تا اینجا کلمه مابود بعد از این ۴ کلام نیست

چاپخانهها، چپو، خانه، شده است

چهلوان، چنبه، یعنی، وزیر، بی علم، و عالم، بجمک

چپه بریدنه، دوخن، بدان آبرو فروختن

چروون، پروین، خان، پرهیزشرا، شکست

## دو حرف چنان در هم

دو حرف ذال صوئش در شکلش برابر است با حرف دال یعنی چنانچه حرف دال دو شکل داشت حرف ذال هم دو شکل دارد

۱ ذال مجرد ذ

۲ ذال مرکب ذن و کلمه دارد و کلام

ذَلَيْكَ خواری      ذَلِيلٌ خوار      عُنْدَهُ بها

كَأَخَذَ عمره      ذِمَّتَهُ سرزنتش      مَدَنِيٌّ

ذَائِبٌ باصد      بَدَاؤُنِي باصد      لَذِيْبٌ

تا اینجا و کلمه ما بود بعد از این کلام است

ظالم، ذلیلت، خود را، چیزی، مبین دارد

لذیب، علم، آزمدنم، چهل، بیشتر است

مدنی، جمال را، علم، ذمه، داور است

عند، نقص بر او، بخواه، نامفصّل، کشوی

## در شرح حروف و سبب

دو، شد است هر حرفه و آن برابر است با که الف و مقصوره نامیده میشود یعنی الف که  
سداش کوتاه گفته میشود

## الف مقصوره

پیدا کنند که چند کلمه و چند کلام دارد و کلمه و اسوا حفظ کنند

اولی، مصطفی، آزملان رضی، دوشال، آعلی، خرد

کبری خانم، درماه، جمادی اولی، و جمادی الاخری

برای، ننه، صغری، اینصیام، مینین، گرم

آفا، نجی، شبنم، نجیبی، در معنی، زنده، گرم

حاج، عیسی، همراهِ، آفا، موسی، از کربلائی، معلی

طوبی، نام، زن، آپی، بدار، نجیبی، رفت

تله، آحد پرا، از آعلی، و آدین، مسینتی، ندارد

مغیسی، علبه، از فرایض، مصافست

آعلی حضرت، هنبونی، از مصیلی، مراجعت، گرم

علی کل حال، علیجده، منجیل، باید، نوشت

# در کلمات چهارم

در واو معدولیه که تنها بعد از حرف خ نوشته میشود

پیدا کند که چند کلمه چند کلام دارد بعد شاهد کلمات است

خواجه، درسی، خواججه، خوابش، بُرد

درس، بخوان، و هر چه، خواهی، از علم، بخواه

خواهش، نفس، روا کنی، خود، خوار، خواهی، شد

ربا خوار، در نظرها، ذلیل، و خوار است

دخواران، از فصاحت، آذربایجان است

خوارزم، شاه، خویشانش، نمخواست

خواری، پکند، مباحش، ناپیشانی، خود را، بخار

خجک، نخواری

در کلمه، استخوان، حرف، پنجم، مخوان

خواهرت را، برادر، باش، ناپخواهر، نباشی

بدخواه، خویشان، بدخواه، خویش است، زیرا که

خویشان، جمع، خویش است، و تو، از ایشان

# در مسموع و منجم

صدای منتهی و او برابراست با او در زبان عرب منحصر است بچند کلمه که از پیشانی

اینکلاها استخراج کرده علیحدت حفظ خواهد کرد

صَلَاةٌ، سُنُونٌ، خَانَزٌ، دِپِنِ اسْت

زَكْوَةٌ، بِمِيَةٌ، دَوْلَتٌ، وَاوَالِي اسْت

حَيَوَةٌ، آدَمِيٌّ، بَاعِلِمِ اسْت

صِدَاقٌ، مِشْكُوَةٌ، شَمْعٌ، شَرَفِ اسْت

صَلَاةٌ، دِيْبِرِ اسْت، مُؤْمِنِ اسْت

زَكْوَةٌ، كَفَارَةٌ، وَاوَالِي، مَالِكِ اسْت

حَيَوَةٌ، حَقِيفِيٌّ، مُؤْمِنِ اسْت، كَسْرِ اسْت

عِلْمٌ، مِشْكُوَةٌ، مِصْبَاحٌ، ثَرَوَانِ اسْت

## در بیان چهارم

در کلامهاست که الف منزه که در کلمه ها آنها استعمال شده است این معلوم کند  
که در هر کلام چند عدد شامه است و کلامهاست

إِنشَاءُ اللَّهِ الرَّحْمَنِ <sup>وَرَحِيمِهِ</sup> مُوَفَّقٍ <sup>وَرَبِّهِ</sup> خَوَاهِبٍ <sup>وَمُؤْتِنٍ</sup> سُدِّ

بِزَبَانٍ عَرَبٍ هَذَا إِشَارَةٌ بِرَبِّهِ وَهَذِهِ

إِشَارَةٌ بِمَادَةٍ

ذَلِكَ وَكَذَلِكَ هَكَذَا إِشَارَةٌ بِرَبِّهِ

إِسْمُهُ بِرَادٍ إِسْمُهُ بِرَبِّهِ بِرَبِّهِ بِرَبِّهِ

وَخُودِ أَزَانِيْبٍ بُوْدُنْدِ لَكِنْ صَاحِبِ كِتَابِ  
بُوْدُنْدِ

طه و پس مثل حم دو حرفند با دو

ایمانند مثل لفسن آلف منزه که دارند



# در شرح حروف هفتاد

در الف لام ث ص و ذ ز ه که هر یکی چهارده حرف دارد

شمسی	قمری
التاء	المهنة
والثاء	والباء
الدال	الجم
والذال	والحاء
السين	الخاء
والشين	والعين
الصاد	الغين
والضاد	والفاء
الطاء	الفاف
والظاء	والكاف
اللام	الميم
والنون	والهاء
الراء	الواو
والزاء	والياء